

# میان ستاره‌ای

فیلم‌نامه و استوری‌بورد

جاناتان نولان، کریستوفر نولان

ترجمه ماهان تیرماهی



چترنگ

## فهرست

- یادداشت دبیر مجموعه «جهان سینما»..... ۷
- فیلم‌نامه میان ستاره‌ای ..... ۱۱
- مصاحبه جردن گلدبرگ با جاناتان نولان و کریستوفر نولان ..... ۱۶۱
- استوری‌بورد..... ۱۷۷

## میان ستاره‌ای

تاریکی. صدای ملایم باد در مزرعهٔ ذرت.  
ردیفی از کتاب‌ها. از فاصلهٔ بینشان گرد و خاک می‌ریزد.  
**صدای زنی سال خورده** [گفتار روی تصویر] دقیقاً. بابام کشاورز بود.  
ساقه‌های درخشان ذرت کل کادر را پوشانده‌اند و در نسیم می‌جنبند.  
**صدای زنی سال خورده** [گفتار روی تصویر] مثل بقیه. همه اون موقع کشاورز بودن.  
باد تندتر می‌وزد. با شدت بیشتری ساقهٔ ذرت‌ها را می‌جنباند.

**میان‌برش:** زنی هشتاد و چندساله، با پس‌زمینهٔ سیاه.  
**زن سال خورده** البته از اول کشاورز نبود...  
صدای زوزهٔ باد. به‌سرعت می‌رویم به:

**خارجی.** استراتوسفر. روز  
آتش‌سوزی در دوردست‌های فضا.

**داخلی.** اتاق خلبان. ادامه  
خلبانی جوان با هواپیمایی که شدیداً تکان می‌خورد، درگیر است.

**بی‌سیم** [خارج از تصویر] سیستم‌ها می‌گن تو دردسر افتادی.  
**خلبان** دریافت شد.

خلبان با وحشت نگاهی به تجهیزات هواپیما می‌اندازد.

**بی‌سیم** [خارج از تصویر] داریم از روی تنگه رد می‌شیم... داره از کار میفته. کوپر، همه‌چیز از کار میفته.

**خلبان** نه، باید روشن بمونه...

**خارجی. استراتوسفر. ادامه**

ابره‌های سیاه و قرمز با حالتی وحشت‌انگیز در گردش‌اند.

**داخلی. اتاق خلبان. روز**

دکمه‌های کنترل از کار می‌افتند، خلبان فریاد می‌زند و برش به:

**داخلی. خانه روستایی. اتاق خواب. شب**

مردی عرق کرده از کابوس، بیدار می‌شود. او کوپر است.

**صدای دختری نوجوان** [خارج از تصویر] بابا؟ بابا؟

کوپر برمی‌گردد: در آستانه‌ی در، دختر ده‌ساله‌ی خواب‌آلودش را می‌بیند. او مورف<sup>۱</sup> است.

**کوپر** ببخشید. برو بخواب.

**مورف** فکر کردم روحی.

**کوپر** روحی وجود نداره مورف.

**مورف** بابابزرگ می‌گه تو می‌تونی روح بگیری.

**کوپر** شاید یه کم دیگه بگذره، بابابزرگ خودش روح بشه. برو بخواب.

**مورف** داشتی خواب سقوط می‌دید؟

**کوپر** برو بخواب مورف.

مورف پاکشان می‌رود بیرون. کوپر به سمت پنجره می‌رود. نور پگاه بر دریای بی‌کران مزارع ذرت سر می‌زند.

**صدای زنی سال‌خورده** [گفتار روی تصویر] بله، ذرت؛ ولی گرد و خاک همه‌جا بود، تو گوش‌هامون، تو دهنمون...

**میان‌برش:** در نمای نزدیک، فردی پیر را می‌بینیم که با چشمان اشک‌آلود، هجمه‌گرد و غبار را توصیف می‌کند.

**فرد پیر** [گفتار روی تصویر] گرد و غبار همه‌جا رو گرفته بود. همه‌جا.

**خارجی. مزرعه کوپر. صبح**

مردی پیر دستمالی به دهانش بسته و گرد و خاک را از دم در خانه به ایوان جارو می‌کند. او پدر بزرگ است، دونالد.

**داخلی. خانه روستایی. آشپزخانه. صبح**

کوپر برای خودش قهوه می‌ریزد و هم‌زمان دونالد خوراک بلغور را روی میز می‌گذارد. تام، پسر پانزده‌ساله کوپر، دولپی در حال خوردن صبحانه است.

مورف با موهای خیس و حوله‌ای روی شانه‌اش، با تکه‌های ماکتی ورمی‌رود. ماکت، چیزی است شبیه یک ماه‌نورد.

**دونالد** نه مورف، سر میز نمی‌شه.

**مورف** بابا، می‌تونی تعمیرش کنی؟

**کوپر** [تکه‌ها را برمی‌دارد و اخم می‌کند.] با ماه‌نورد من چی کار کردی؟

**مورف** تقصیر من نبود.

**تام** بذار من بگم، حتماً تقصیر اون روحه بود؟